

بایستگی جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی و الگوهای آن

بهزاد رضوی فرد*

محمد فرجی**

چکیده

در ابتدای سده بیست‌ویکم، یکی از جستارهای برجسته عدالت کیفری بین‌المللی، جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی در نظام عدالت کیفری ملی به‌منظور تمهید پیگرد ملی این جرایم است. با از سرگذراندن رفتارهای ددمنشانه غیرقابل تصور سده گذشته، پاسداری از صلح و امنیت و آرامش بین‌المللی یکی از آرمان‌های ارزشمند انسانی انگاشته می‌شود. برای دستیابی به چنین هدفی تاکنون اقدامات گوناگونی از جمله پایه‌گذاری دادگاه‌های ویژه و دیوان کیفری بین‌المللی به‌منظور پیگرد و مجازات جرایم بین‌المللی و پایان بخشیدن به مصونیت آنها، به انجام رسیده است. در این راستا، به سبب پاسداشت حق حاکمیت کشورها، همواره رسیدگی به چنین جرایمی به‌دست خود کشورها در اولویت قرار داشته و از این رو کشورها باید خود را برای پیگرد این جرایم آماده سازند. به این ترتیب، جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی در حقوق کیفری داخلی ابزار بایسته برای آمادگی جهت رسیدگی به آن جرایم است. این بایستگی ناشی از عوامل گوناگونی بوده که به نظر می‌رسد برآورده کردن عدالت کیفری بین‌المللی از جمله مهم‌ترین آنهاست که به موجب آن، این بایستگی در حقوق کیفری ملی توجیه می‌شود. وانگهی، بدین منظور، الگوهای گوناگونی وجود دارد که در میان آنها مناسب‌ترین الگو، نگارش و برنهادن مقررات مستقل در حقوق کیفری داخلی است، زیرا بدین سان، جرایم و کیفرها پیرو اصل قانونی بودن به روشنی و بدون ابهام تعریف می‌گردند.

واژگان کلیدی

بایستگی جرم‌انگاری جرائم بین‌المللی، الگوهای جرم‌انگاری جرائم بین‌المللی

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

Email: razavi1351@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

Email: mohammad.faraji.m.f@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۵

تاریخ ارسال: ۹۵/۱۰/۷

فصلنامه راهبرد / سال بیست‌وششم / شماره ۸۲ / بهار ۱۳۹۶ / صص ۲۸-۵

جستار گشایی

با برپایی دادگاه‌های ویژه در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ میلادی و نیز پایه‌گذاری دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۱۹۹۸ میلادی و اجرایی شدن اساسنامه این دادگاه در سال ۲۰۰۲ میلادی، حقوق کیفری بین‌المللی دگرگونی‌های چشمگیری را دیده است. اما نکته اساسی در تمام این دگرگونی‌ها این است که تمام آنها در سطح بین‌المللی رخ داده است. از این رو، در رابطه با پیگرد جرایم بین‌المللی، همواره پیگرد بین‌المللی آنها در کانون توجه قرار داشته است. با این همه، این به معنی نبودِ پویایی حقوق داخلی در پیوند با جرایم بین‌المللی نبوده به گونه‌ای که دگرگونی‌های به انجام رسیده در سطح بین‌المللی در حقوق ملی و به ویژه پیگرد ملی آن جرایم مؤثر بوده است. در این راستا، پیرو تصویب اساسنامه رم، برخی کشورها در پی بازنگری قانون کیفری خود برآمدند تا امکان پیگرد و کیفر جرایم بین‌المللی به دست دادگاه‌های داخلی فراهم گردد. در این باره، کشورهای همانند استرالیا، کانادا، انگلستان، آلمان، فرانسه و هلند قوانینی را در پیوند با پیگرد جرایم بین‌المللی نگارش و برنهادند. در برخی کشورها مانند ترکیه و سوئد نیز بازنگری در این باره در فرایند قانونگذاری در مجلس است. فرا روی این کشورها، برخی نظیر ایالات متحده آمریکا، روسیه و چین واکنشی در این باره بروز نداده‌اند، اما نظام جمهوری اسلامی ایران از آن دسته کشورهای است که در مرحله نگارش پیش نویس قانون در این زمینه است.

اکنون در برابر این پرسمان، یعنی بایستگی جرم‌انگاری جرایم و جنایات بین‌المللی، باید در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها بود: آیا اساساً کشورها ملزم به پیگرد جرایم بین‌المللی هستند؟ نظام‌های حقوق کیفری کشورها چگونه باید امکان رسیدگی به جرایم بین‌المللی را (نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جرایم جنگی و تجاوز) در دادگاه‌های داخلی خود فراهم کنند؟ در این راستا این نوشتار در پی این است که بایستگی پیگرد جرایم بین‌المللی در دادگاه‌های ملی بر چه مبنایی استوار است؟ الگوهای گوناگون و برترهای و کاستی‌های آن کدام است؟ و این موضوع چه ارتباطی با صلاحیت تکمیلی و صلاحیت جهانی دارد؟

پیشینه. هماهنگی کشورها با نظام رو به رشد عدالت کیفری بین‌المللی، نیازمند آمادگی آنها در این زمینه است. بی‌گمان یکی از وجوه این آمادگی و چه بسا مهم‌ترین آن ناظر به گسترش گنجایش قانونی جهت پیگرد جرایم بین‌المللی در دادگاه‌های ملی است (Bergsmo, 3: Harlem and Hayashi, 2007). چه اولویت در رسیدگی به جرایم بین‌المللی با دادگاه‌های ملی است (Inazumi, 2004: 46). در این راستا، برخی کشورها پس از پیوستن به اساسنامه رم، مقررات ناظر به جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی را برنهادند، برخی در مرحله فرایند قانونگذاری و

برخی در مرحله تهیه پیش‌نویس هستند. در اینجا باید به این نکته اشاره نمود که جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی ارتباطی به موضوع پیوستن به اساسنامه رم ندارد. کشورها اقدام به جرم‌انگاری رفتارهایی می‌نمایند که جنبه بین‌المللی داشته و ارزش‌های کل جامعه بشری را نقض می‌کنند. بنابراین، پیوستن به اساسنامه رم، پیش‌شرط و عدم پیوستن به آن، مانع جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی انگاشته نمی‌شود (ماده ۱۷ اساسنامه رم).

جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که به اساسنامه رم نپیوسته است. اما همان‌گونه که بیان شد، موضوع جرم‌انگاری اساساً منوط به پیوستن به اساسنامه رم نیست. با وجود این، بنا بر بایستگی‌هایی که به آن اشاره خواهد شد، هیچ تردیدی در جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی وجود ندارد. در این راستا، کشور ایران از آن دسته کشورهایی است که در مرحله نگارش پیش‌نویس قانون در این زمینه است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۲۵۹). در این باره، در دهه هشتاد شمسی معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه پیش‌نویس لایحه قانون مجازات و نحوه رسیدگی به جرایم بین‌المللی را در میان گذاشت که شامل ۱۵۱ ماده بود (اردبیلی، ۱۳۹۵). مواد ۱ تا ۶۰ این پیش‌نویس ناظر به اصول کلی و قواعد عمومی و تعریف جرایم و کیفرها به عنوان مقررات ماهوی بوده و مواد ۶۰ تا ۱۵۱ ناظر به صلاحیت و آیین رسیدگی، همکاری قضایی و حتی تصمیمات شورای امنیت به عنوان مقررات شکلی بوده است. با وجود این، متن این پیش‌نویس تاکنون به سرانجام نرسیده و بنابر آخرین گزارش (مورخ ۳ بهمن ۱۳۹۰) از جمله لوایحی است که همچنان در مجلس است (پرتال جامع قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران). افزون بر این، بنابر گزارش رئیس کمیسیون قضایی مجلس در تاریخ ۱۱ تیرماه ۱۳۹۲ لایحه رسیدگی به جرایم بین‌المللی در لایحه معاضدت قضایی بین‌المللی ادغام شده که البته در سنجش با آنچه که توسط معاونت حقوقی و توسعه قضایی تهیه شده بود، بسیار کوتاه‌تر است، به گونه‌ای که تنها در ۹ ماده به تعریف جنایات و صلاحیت ناظر به آن پرداخته است. این لایحه نیز همچون مورد پیشین تا کنون به سرانجام نرسیده است (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۲). گفتنی است در متن لایحه تعزیرات که در تارنمای قوه قضائیه درج شده جرایم بین‌المللی به چشم نمی‌خورد (پرتال جامع قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران) اگرچه بنا بر برخی اظهارنظرها در آخرین دگرگونی‌های آن، به جرایم بین‌المللی اشاره شده که البته در سنجش با آن لایحه ۱۵۱ ماده‌ای، بسیار کوتاه‌تر است.

۱. بایستگی ملی و بین‌المللی

درباره جرم‌انگاری جرایم و جنایات بین‌المللی می‌توان دو گونه از بایستگی را در میان گذاشت: نخست، بایستگی ملی؛ و دوم، بایستگی بین‌المللی. مورد نخست بیانگر مبانی‌ای است که با آن

یک کشور ناگزیر به جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی است. مورد دوم بیانگر مبانی بین‌المللی است که به موجب آن کشورها ناگزیر بوده یا به آنها توصیه شده که جرایم بین‌المللی را در حقوق داخلی خود جرم‌انگاری کنند. در مورد نخست، شایسته است به این نکته اشاره شود که به طور کلی بایستگی از پیش تعیین‌شده‌ای مبنی بر لزوم جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی وجود نداشته بلکه کشورها بنا بر نوپا بودن حقوق کیفری بین‌المللی، خود اقدام به قانونگذاری در رابطه با جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی می‌نمایند. از این رو، در اینجا مراد از مبانی شامل مواردی است که به طور غیرمستقیم- به مثابه مبانی فلسفی توجیه‌کننده- در قانون‌های اساسی کشورها مورد اشاره قرار گرفته است. البته در برخی موارد درباره جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی، بایستگی قانونی وجود دارد که مبتنی بر تعهدی است که بر اساس عضویت در کنوانسیون ایجاد می‌شود. باری، در این باره نکته درخور توجه این است که اگر سزادهی، بازدارندگی، ناتوان‌سازی، بازپروری، توجه به بزهدیدگان و مصالحه و آشتی اهداف اساسی حقوق کیفری باشند، به نظر می‌رسد با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین احترام به حق حاکمیت کشورها، تعقیب ملی جرایم بین‌المللی در مقایسه با تعقیب بین‌المللی مرجح باشد (Cryer, Friman, Robinson & Wilmshurst, 2014: 28). پس، نکته اساسی در باره پیگرد و رسیدگی به جرایم بین‌المللی این است که دیوان کیفری بین‌المللی نهاد اصلی نبوده بلکه در درجه نخست و مهم‌تر از آن، نظام حقوقی و دادگاه‌های ملی است که باید مورد توجه قرار گیرد. چه بهتر این است که اساساً عدالت در همان محل وقوع جرایم صورت گیرد و افزون بر آن این امر با مسأله احترام به حاکمیت کشورها سازگارتر است. گفتنی است که عدم جرم‌انگاری یک رفتار در حقوق داخلی که در حقوق بین‌الملل جرم انگاشته می‌شود، اساساً مسئولیت کسی را مرتکب آن شده نفی نمی‌کند (اردبیلی، ۱۳۹۰: ۲۲) و از این رو به سبب بایستگی تحقق عدالت کیفری و اولویت پیگرد ملی گزیری از جرم‌انگاری جرایم و جنایات بین‌المللی نیست. باری، جرایم بین‌المللی حوزه‌ای است که در آن نظام حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی مکمل یکدیگر تلقی شده (والاس، ۱۳۷۸: ۸۰) و در سایه هم‌سویی یکدیگر است که می‌توان انتظار داشت در برابر جرایم بین‌المللی پاسخی مناسب داده شود؛ در واقع گرچه اساساً جرایم بین‌المللی در بستر حقوق بین‌الملل زاییده شده اما بدون فعالیت حقوق داخلی واکنش در برابر آنها به درستی انجام نخواهد یافت.

۱-۱. بایستگی ملی

۱-۱-۱. فرض پیوستن به اساسنامه رم

در چنین فرضی، پاسداری از حاکمیت ملی بایستگی تعریف جرایم بین‌المللی را تبیین می‌کند. باید توجه داشت که پیوستن به اساسنامه رم با توجه به عضویت شمار قابل توجهی از کشورها چندان دور از انتظار به نظر نمی‌رسد. وانگهی، در رابطه با اساسنامه رم باید گفت که به تنهایی الزامی برای کشورهای عضو برای پیگرد جرایم بین‌المللی پدید نمی‌آورد. با وجود این، مبنای رسیدگی را بر صلاحیت تمکیلی استوار کرده که این به گونه‌ای نامستقیم منجر به واداشتن دولت‌های عضو به رسیدگی در حقوق داخلی می‌شود (Cryer et al, 2014: 63)؛ یعنی اولویت رسیدگی به جرایم بین‌المللی با خود کشورها است و در این باره قوانین داخلی مربوط باید به تصویب رسد تا دادگاه‌های داخلی صلاحیت داشته باشند (دیهیم، ۱۳۸۰: ۲۶). در واقع، رسیدگی در دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به یک رسیدگی ملی ثانویه و تکمیلی است و صلاحیت اولی و اصلی با محاکم ملی است (شریعت باقری، ۱۳۷۸: ۸۱). در این راستا، دیباچه و ماده ۱ اساسنامه، رسیدگی دیوان کیفری بین‌المللی را به طور تکمیلی برنهاده است. اصل تکمیلی بودن در ماده ۱۷ اساسنامه در رابطه با قابلیت پذیرش مقرر می‌نماید:

«۱. ... دیوان تصمیم خواهد گرفت که در موارد زیر موضوع غیر قابل رسیدگی است:

(a) آن موضوع توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد، در دست تحقیق یا تعقیب است،

مگر آنکه آن دولت حقیقتاً مایل یا قادر به اجرای تحقیق یا تعقیب نباشد.»

بنابراین در گام نخست این دولت‌ها هستند که باید شرایط رسیدگی به جرایم بین‌المللی را در حقوق ملی خود فراهم کنند. در واقع، دولت‌ها مصلحت والایی در پیوند با جلوگیری از پذیرش صلاحیت دیوان دارند؛ بدین‌سان، توانا بودن در رسیدگی ملی به جرایم بین‌المللی درخور توجه و اهمیت است. از این رو، می‌توان تا به این میزان رسید که از یک الزام نامستقیم برای پیگرد ملی جرایم بین‌المللی سخن گفت (حسینی اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۱۴۲) به گونه‌ای که چنین الزامی به وسیله اساسنامه دیوان برای دولت‌ها پیش‌بینی شده تا بدین‌سان از سازوکار صلاحیت تکمیلی بهره‌مند شده و از حاکمیت ملی خود پاسداری کنند. با وجود این، باید بر این نکته پای فشرده که اساسنامه تعهدی قانونی جهت فراهم آوردن پیگرد ملی جرایم بین‌المللی به کشورها تحمیل نمی‌نماید (Kreicker, 2006: 5). پس، موضوع صلاحیت تکمیلی مقرر در ماده ۱۷ اساسنامه رم، خود، به گونه‌ای منجر به تقویت فراهم‌سازی امکان رسیدگی ملی می‌شود و در این راستا کشورها را برمی‌انگیزد تا کارهای قانونی لازم را جهت تعقیب و مجازات جرایم بین‌المللی به انجام رسانند. چنین سازوکاری در راستای احترام به حق حاکمیت کشورهاست

که در این زمینه- یعنی رسیدگی به جرایم بین‌المللی- برتری و اولویت را به خود کشورها وا می‌گذارد (Politi and Gioia, 2008: 63).

گفتنی است که در طرح اقدام دول عضو برای نیل به فراگیر شدن اساسنامه رم، در بیان اهمیت و بایستگی آن، به پایان بخشیدن به مصونیت مرتکبان جرایم شدید بین‌المللی و کمک به پیشگیری از جرایم و تضمین احترام به عدالت بین‌المللی اشاره شده است. در این باره، طرح اقدام برای مجمع دول عضو، کشورهای عضو و دبیرخانه مجمع دول عضو توصیه‌هایی را در نظر گرفته که کانون توجه آن تلاش برای ترویج فراگیر کردن اساسنامه رم و به‌کارگیری آن توسط سایر کشورها است (CPI, l'Assemblée des États Parties, 2016). بنابراین، همه تلاش‌های مورد اشاره و نیز پیوستن شمار چشم‌گیری از کشورها در راستای تحقق اهداف پیش‌گفته یعنی مقابله و پیشگیری جرایم بین‌المللی و تأمین عدالت بین‌المللی، همگی بیانگر این نکته است که پیوستن به اساسنامه رم امری مفید از لحاظ تأمین عدالت کیفری بین‌المللی است. وانگهی، مسئله اساسی در اینجا این است که ورای پیوستن به اساسنامه رم، باید تمهیداتی در نظر گرفته شود که برجسته‌ترین آن قانونگذاری داخلی و جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی است تا بدین‌سان و به موجب اصل صلاحیت تکمیلی، به حق حاکمیت کشور لطمه‌ای نرسد.

۱-۲. فرض نپیوستن به اساسنامه رم

اگر چه مبنای مورد پذیرش دیوان در رسیدگی به جرایم بین‌المللی- یعنی صلاحیت تکمیلی- کشورها را وا می‌دارد که مقدمات و امکان رسیدگی در حقوق کیفری داخلی را فراهم کنند، اما افزون بر این، می‌توان به مبانی قانونی ملی به ویژه قانون اساسی نیز اشاره نمود که حتی در مورد کشورهای غیرعضو اساسنامه رم به گونه‌ای بایستگی جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی را القا می‌نماید. در این راستا، می‌توان به مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان ارزش‌های اساسی این نظام اشاره نمود که چنین پیش‌بینی می‌کند:

«قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران ... زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند، به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند ... و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.»

بدین ترتیب می‌توان پذیرفت که گرچه قانون اساسی در رابطه با جرایم و جنایات بین‌المللی به صراحت حکمی را بیان نمی‌دارد و در باره پیگرد و محاکمه مرتکبان چنین جرایمی الزامی مقرر نمی‌کند، اما به گونه‌ای می‌توان الزام به جرم‌انگاری جرایم و جنایات بین‌المللی و فراهم آوردن امکان پیگرد مرتکبان چنین جرایمی را از فرازی از مقدمه قانونی

اساسی که زیر عنوان شیوه حکومت در اسلام آمده، این نکته را برداشت که تداوم این انقلاب و آرمان‌های والای آن و نیز گسترش روابط بین‌المللی مستلزم ابزارهایی است که به دست آن‌ها بتوان به این اهداف دست یافت. در این باره، بی‌گمان، سازوکاری که با آن بتوان از حقوق اساسی انسانی همچون حق حیات، امنیت، آزادی، حیثیت و ... پاسداری و پشتیبانی نمود، ضروری می‌نماید؛ چنانکه این ارزش‌های اساسی در اسلام نیز مورد تأکید می‌باشند. به راستی، چنین امکانی، به نوعی تضمین‌کننده روابط بین‌المللی و همچنین یاری‌دهنده در نجات ملل محروم و ستم‌دیده می‌باشد، زیرا دست یافتن به موارد پیش‌گفته سزاوار این است که بتوان، از یک‌سو، با برنهادن ضمانت اجرا برای رفتارهای ناقض صلح و امنیت، امنیت کشورها و به طور کلی امنیت جامعه بین‌المللی را تضمین نمود؛ و از سوی دیگر، با امکان پیگرد مرتکبان جرایم و جنایات بین‌المللی، در پی مبارزه با ستمگری در تمامی جهان بود. گفتنی است در تبیین بایستگی جرم‌انگاری جرایم و جنایات بین‌المللی بر اساس قانون اساسی، افزون بر مقدمه، می‌توان به اصول آن نیز اشاره نمود، چنانکه اصل دوم و سوم چنین پیش‌بینی می‌کند:

«اصل دوم:

جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

...

ج - نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی ...

اصل سوم:

...

۱۶- ... تنظیم سیاست خارجی بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان».

دوباره بر این نکته پای می‌فشاریم که هیچ‌یک از موارد مورد اشاره از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ارتباطی مستقیم با موضوع مورد بحث نداشته و از این جهت هیچ الزامی را برای جرم‌انگاری جرایم و جنایات بین‌المللی مقرر نمی‌دارد؛ با وجود این، موارد مورد اشاره به گونه‌ای به مثابه توجیه مبانی فلسفی این موضوع است. به راستی، مراد از بیان آن‌ها این است که قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی ایران افزون بر تأکید بر تداوم آرمان‌های خود- که یکی از آن‌ها حمایت از ملل تحت ستم می‌باشد- بر نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی نیز پای می‌فشارد. بی‌گمان، پاسداری از ارزش‌هایی چون حق حیات، امنیت، آزادی و غیره نیازمند این است که رفتارها و اعمالی که این ارزش‌های والای بشری را مورد حمله قرار می‌دهد، جرم‌انگاری شوند و امکان پیگرد مرتکبان چنین جرایمی فراهم گردد. از این رو، یکی

از ابزارهای بایسته زدودن ستمگری، مجازات مجرمان بین‌المللی است که پیش‌شرط آن جرم‌انگاری جرایم و جنایات بین‌المللی است. در این باره و در راستای نکات پیش‌گفته از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان به مورد فلسطین و جنایات ارتكابی رژیم اسرائیل اشاره نمود^(۱) که در یک دوره تلاش شد تا مسئولان آن جنایات در ایران مورد پیگرد قرار گیرند که البته اقدام مذکور بنا به نظر برخی کارشناسان بیش از آن که جنبه حقوقی داشته باشد، جنبه سیاسی داشت. در این مورد حتی در پی واکنش به رخدادهای غزه، لایحه‌ای تهیه شد که به موجب آن چگونگی پیگیری، محاکمه و مجازات مرتکبان و آمران جنایات جنگی در آن مشخص شده بود. لایحه مورد اشاره با توجه ویژه به وقوع جنایات بین‌المللی از سوی مستکبران جهان و رژیم صهیونیستی علیه بشریت و به ویژه مسلمانان فلسطینی تهیه شده بود (BBC, 2009). گفتنی است که شاید این اقدام بیشتر در پی بروز ژستی سیاسی بوده تا اقدامی حقوقی. چه بسا، همان انگیزه سیاسی و نه حقوقی منجر به این شد که چنین لایحه‌ای به سرانجام نرسد. باری، نکته اساسی در این مورد اینکه بدون جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی، نمی‌توان چنین جرایمی را در دادگاه‌های داخلی مورد پیگرد قرار داده و مرتکبان آن را مجازات کرد. دلیل استدلال پیش‌گفته به یک قاعده اساسی در حقوق کیفری باز می‌گردد؛ لزوم تعیین روشن و بدون ابهام رفتارهای مجرمانه و همچنین گونه و میزان دقیق مجازات آن‌ها، امری مسلم است که نمی‌توان از آن تخطی نمود.^۱ در نتیجه، شرط اساسی برای تعقیب جرایم و جنایات بین‌المللی و مجازات مرتکبان چنین جرایمی، جرم‌انگاری این جرایم می‌باشد.

در رابطه با بایستگی قانونی جرم‌انگاری جرایم و جنایات بین‌المللی در حقوق ملی ایران می‌توان به یک مورد بارز اشاره نمود که به موجب آن تعهدی مبنی بر جرم‌انگاری ایجاد شده است. در این باره، تعهد جرم‌انگاری مبتنی بر معاهده ناظر است به پیگرد ملی نسل‌کشی بنابر کنوانسیون جلوگیری از نسل‌کشی و مجازات آن مصوب ۹ دسامبر ۱۹۴۸ (Kleffner, 2008: 16). کشور ایران در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۵۶ میلادی برابر با ۲۴ مرداد ۱۳۳۵ شمسی به این کنوانسیون پیوسته است (مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد - تهران). بنابراین، دولت ایران متعهد شده که از وقوع چنین جرمی جلوگیری کرده مرتکبان آن را مورد مجازات قرار دهد^(۲) و همچنین تدابیر قانونی لازم را به منظور اجرای تعهد ناشی از این کنوانسیون، پیش‌بینی نماید.^(۳) طبق این تعهد، دولتی ملزم به پیگرد مرتکب خواهد بود که اعمال نسل‌کشی در سرزمین آن رخ داده باشد.^۲ باری، تا کنون در مجموعه مقررات کیفری ایران، جرمی خاص با عنوان نسل‌کشی یا هر

1. Le Principe de Légalité.

2. Art. VI

عنوان مشابه دیگر مورد جرم‌انگاری قرار نگرفته و این به معنی عدم اجرای تعهدی است که به موجب پیوستن به آن کنوانسیون ایجاد شده است.

- پیگرد محض: بنا بر یک نظر می‌توان گفت که گرچه پیگرد جرایم بین‌المللی یک امر بایسته است اما این به معنی به کار بردن مقررات حقوق کیفری ویژه‌ای در پیوند با این موضوع نیست. بنا بر این نظر، خود پیگرد سنجه است و نه چگونگی آن. برآیند اینکه با به انجام رساندن پیگرد و یک مجازات متناسب، آنچه که از تعقیب جرایم بین‌المللی مورد نظر بوده، به انجام می‌رسد (8: Kreicker, 2006). بنابراین، ممکن است گفته شود که در هر حال امکان کیفر جرم نسل‌کشی بنا بر سایر مقررات کیفری از جمله مقررات مربوط به جنایات علیه نفس و غیره وجود دارد. چنین پاسخی مبتنی بر این انگاره است که در مجازات کردن جرایم بین‌المللی، مجازات نمودن به خودی خود سنجه است و از این جهت همین که در برابر چنین جرمی، مجازاتی صورت گیرد، به معنی اجرای تعهد ناظر به لزوم مجازات نمودن مجرمان جرایم بین‌المللی است. اما فرا روی آن باید گفت که تعریف جرایم مقرر در حقوق داخلی از جمله قتل با تعریف جرم نسل‌کشی و عناصر آن متفاوت است و افزون بر این نمی‌توان مجازات قانونی مقرر برای یک جرم را برای جرمی به کار برد که هیچ مجازات قانونی برای آن مقرر نشده است؛ آشکار است این استدلال مبتنی بر بایستگی پایبندی به اصل قانونی بودن جرم و اصل قانونی بودن مجازات است. افزون بر این، چنین رویکردی بر خلاف سیر تکاملی اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق کیفری بین‌المللی است (رضوی‌فرد، ۱۳۹۲: ۶۱۰-۶۳۲). در این باره، اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۱۱)، پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۵)، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (بند ۱ ماده ۷) و اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره (بند (d) ماده ۱۹) جملگی بر اصل پیش‌گفته پای می‌فشارند. همچنین، اگرچه در بادی امر و در مورد دادگاه‌های نظامی بین‌المللی ضمن جرم‌انگاری جرایم جنگی، جنایات علیه صلح و جنایات علیه بشریت در راستای پایبندی به اصل قانونی بودن جرم، به اصل قانونی بودن مجازات به گونه‌ای ناقص پرداخته شده است،^(۴) اما در ادامه روند رو به تکامل حقوق بین‌الملل کیفری نگریسته می‌شود که در مورد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ویژه ضمن جرم‌انگاری جرایم شدید و نقض حقوق و عرف جنگ، نقض ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل دوم ۱۹۷۷، نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت در راستای پایبندی به اصل قانونی بودن جرم،^(۵) صراحت بیشتری در مورد چگونگی مجازات به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که اساسنامه‌های این دادگاه‌ها مقرر می‌دارند که دادگاه بدوی تنها کیفر حبس را مورد حکم قرار خواهند داد؛ البته در این مورد به دلیل اینکه نرخ‌گذاری دقیق مجازات ارجاعی است،^(۶) می‌توان گفت پایبندی به اصل قانونی

بودن مجازات و ویژگی آن یعنی تعیین دقیق و بدون ابهام در این دادگاه‌ها هنوز به تکامل نرسیده است. سرانجام، تکامل اصل قانونی بودن جرم و مجازات را می‌توان در مقررات اساسنامه رم مشاهد نمود که افزون بر اشاره بر اصل پیش‌گفته در ماده ۲۲،^(۷) جرایم داخل در صلاحیت دیوان را در ماده ۵ اعلام نموده و در ماده ۷۷ کیفرهای قابل اعمال را به صراحت تعیین می‌نماید (رضوی فرد، ۱۳۹۲: ۷۷-۱۰۰).^(۸)

ماده ۹ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «مرتکب جرایمی که به موجب قانون خاص یا عهدنامه‌ها و مقررات بین‌المللی در هر کشوری یافت شود در همان کشور محاکمه می‌شود، اگر در ایران یافت شود طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌گردد»؛ این نکته هویدا است بدون تعریف عناصر جرایم بین‌المللی نظیر نسل‌کشی و غیره، محاکمه و مجازات طبق قوانین جزایی نظام حقوقی کشور امکان‌پذیر نیست. زیرا نظریه پیگرد محض بر اساس قوانین جزایی موجود و اعمال مجازات آن‌ها نسبت به جرایمی که هرگز تعریف نشده‌اند خلاف اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. پس، پیش‌شرط امکان رسیدگی به جرایم بین‌المللی، تعریف آن جرایم و تعیین مجازات برای آنهاست (ساعد، ۱۳۹۰: ۳۶۴) (Cassese, 2008: 13).

باری، با توجه به سیر تکاملی اصل قانونی بودن جرم و اصل قانونی بودن مجازات در بستر حقوق کیفری بین‌المللی و بایستگی پایبندی به آن اصول به عنوان اصول مسلم حقوق کیفری نمی‌توان پذیرفت که برای مجازات جرایم بین‌المللی به سادگی و بدون تعیین گونه و میزان کیفر، به کیفرهای موجود در حقوق کیفری داخلی ارجاع داد؛ بدین معنا که رسیدگی تنها با توجه به جرایم معمولی و مجازات مقرر برای آن‌ها انجام یابد که با توجه به توضیحات پیش‌گفته خلاف اصل قانونی بودن است. افزون بر اینکه چنین رسیدگی خلاف اصل پیش‌گفته حقوق کیفری است، نیز بی‌گمان خلاف مقتضای عدالت است؛ چه شدت جرم بین‌المللی، مجازاتی متناسب را ایجاب می‌کند (Cryer et al, 2014: 81) و از این جهت چنین مجازاتی با مجازات جرایم معمولی متفاوت است. در نتیجه، یکی از پیش‌شرط‌های امکان تعقیب جرایم بین‌المللی تعریف دقیق آن‌ها و پیش‌بینی مجازات برای آن‌ها در قوانین داخلی است (فروغی، ۱۳۸۹: ۱۲۹-۱۶۴) (International committee for Red Cross).

نکته بسیار اساسی در رابطه با پیگرد ملی جرایم بین‌المللی این است که با ایفای نقشی فعال توسط دادگاه‌های داخلی، تصمیمات اتخاذی بخشی از رویه حقوق بین‌الملل کیفری خواهد شد و از این روی، تعقیب ملی عاملی مهم در جریان‌سازی حقوق بین‌الملل کیفری

خواهد بود (Cryer et al, 2014: 64). این نکته، ضرورت پیگرد ملی جرایم بین‌المللی را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

۱-۱-۳. تأمین امنیت ملی

بایستگی دیگر ناظر به تأمین امنیت ملی است. به لحاظ راهبردی، امروزه دیگر نمی‌توان به تأمین امنیت ملی با تمرکز بر جرایم محلی بسنده کرد. با ظهور و بروز جرایم بین‌المللی باید نسبت به کنترل جرم و تأمین عدالت کیفری در سطح بین‌المللی نیز توجه داشت (Andreas & Nadelmann, 2006: 6). وقایع سال‌های اخیر نظیر حادثه ۱۱ سپتامبر فاصله و تمایز بین امنیت داخلی و خارجی را کمرنگ کرد؛ از این رو، تأمین امنیت خارجی و به عبارتی امنیت بین‌المللی به معنی تأمین امنیت داخلی نیز خواهد بود (Andreas & Nadelmann, 2006: 189). لحاظ جرایمی سازمان‌یافته نظیر قاچاق مواد مخدر، تروریسم، قاچاق انسان، پول‌شویی، تولید و توزیع داروهای تقلبی (Attaran, Bate and Kendall, 2011)، اکوسید (تخریب محیط زیست) (Gauger et al, 2012) و نیز جرایم سایبری به مثابه جرایمی که در سطح بین‌المللی ارتکاب یافته و امنیت ملی را مورد گزند قرار می‌دهند بیانگر لزوم توجه بیش از پیش به کنترل جرم و مقابله با آن در سطح بین‌المللی است. باری، ایفای نقش در تأمین عدالت کیفری بین‌المللی پیرو اصل قانونی بودن جرم و مجازات، نیازمند قانون معرف جرایم بین‌المللی و مجازات‌های آن است. در غیر این صورت، نبود چنین قانونی مانع رسیدگی در محاکم ملی خواهد بود (le Club des amis du droit du Congo, 2010). گرچه تا کنون اراده سیاسی لازم برای ملی‌سازی هنجارهای کیفری بین‌المللی، حتی در میان کشورهای که اساسنامه رم را تصویب کرده‌اند، نگرسته نشده (Fourcans, 2007)، اما با توجه به فرایند رو به رشد جهانی شدن و افزایش جرایم بین‌المللی بایستگی مقابله با این دسته جرایم ضروری بوده و نیازمند تلاشی جدی است.

۱-۲. بایستگی بین‌المللی

در این راستا چند نکته قابل ذکر است:

۱-۲-۱. تأمین عدالت و امنیت بین‌المللی

با نگاهی به سیر تکاملی حقوق کیفری بین‌المللی می‌توان دریافت که تأمین صلح و امنیت بین‌المللی و یا بازگرداندن آن در موارد نقض و همچنین مبارزه با فرهنگ بی‌کیفرمانی، جملگی این بایستگی را پدید می‌آورند که تمامی کشورها به عنوان هموندی از جامعه بین‌المللی می‌بایست به منظور پیگرد جرایم بین‌المللی و مجازات مرتکبان آن شرایط لازم را فراهم آورند. از همان اوان زایش عدالت کیفری بین‌المللی و تلاش نافرجام در معاهده ورسای در سال ۱۹۱۹،

تلاشی نامنصفانه- و شاید عادلانه- و به پشتوانه اخلاق بین‌المللی در دادگاه‌های نظامی در سال ۱۹۴۵، تلاش نسبتاً موفق دادگاه‌های ویژه یوگسلاوی سابق و رواندا در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴؛ جملگی تلاش‌های صلح‌جویانه و عدالت‌طلبانه بشریت بوده‌اند که هدف از آن تأمین و یا بازگرداندن امنیت و صلح و همچنین اجرای عدالت و پشتیبانی از اخلاق بوده است. در همین راستا، خواست آرمان‌گرایانه بشریت مبنی بر تشکیل یک نهاد کیفری بین‌المللی نیز در سال ۲۰۰۲ به حقیقت پیوست و از این پس جامعه بین‌المللی بیش از پیش توانایی پیگرد و مجازات مجرمان جرایم بین‌المللی را خواهد داشت. برآیند اینکه آنچه که کشورها را ناگزیر می‌نماید تا جرایم بین‌المللی را جرم‌انگاری نمایند آرمانی است که تمام جامعه بشریت همواره در پی آن بوده است؛^(۹) از این جهت کشورها نیز به عنوان هموندی از این جامعه باید در راستای تحقق بخشیدن به چنین آرمانی اقدامات لازم را انجام دهند. البته گفتنی است که در این میان خواست سیاسی کشورها از اهمیت بسزایی برخوردار است (Robert Cryer, 2010: 68). زیرا در این مورد کشورها همواره به منافع خود می‌اندیشند و اگر اندک گزندی نسبت به این منافع حس کنند نظیر امکان پیگرد مقامات عالی رتبه، می‌تواند منجر به مانعیت در همسویی با جامعه بین‌المللی در موضوع عدالت کیفری بین‌المللی گردد.

باری، آنچه این بایستگی را پدید می‌آورد این است که چه بسا صلح بدون عدالت و عدالت بدون احترام به حقوق بشر امکان‌پذیر نیست. از این روی، در پرتو پایان‌بخشیدن به مصونیت مرتکبان جرایم بین‌المللی به دلیل ارتکاب جرایمی که منجر به نگرانی تمام جامعه بشری می‌شود و احترام به حقوق بشر است که عدالت و صلح بین‌المللی فراهم خواهد شد (Bergsmo, Harlem and Hayashi, 2007: 12). در نتیجه، بنا بر فرازی از دیباچه اساسنامه رم که بازتابی از آن آرمان والا و ارزشمند است؛ جرایم بسیار شدیدی که موجب نگرانی جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل می‌شود، نباید بدون مجازات باقی بماند و پیگرد کارساز آن باید تضمین گردد. بنابراین، وظیفه پیگرد از همین جا ناشی می‌گردد. پس در پرتو توجیه پیش‌گفته به طور کلی کشورهایی که مرتکبان در سرزمین آنها اقامت دارند، ملزم به اقدام و تعقیب هستند. بدیهی است لازمه اقدام به تعقیب بنابر اصل قانونی بودن جرم و مجازات، لزوم وجود متنی قانونی است که در آن جرایم و مجازات‌ها به روشنی تعیین شده تا بتوان بر اساس آن تعقیب و محاکمه را به انجام رساند.

در برخی موارد، بنابر گستره اقدام‌ها جهت پیگرد جرایم بین‌المللی که در کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۸ و کنوانسیون شکنجه ۱۹۸۴ آمده است، دولتی که مرتکب در سرزمین او اقامت دارد می‌تواند او را در دادگاه ملی مورد پیگرد و یا او را به دولت صالح دیگر- دولتی که جرم در

سرزمین آن رخ داده و یا مرتکب تابعیت آن را دارد- مسترد دارد به طوری که خواستار پیگرد بوده و نسبت به آن توانمند است.^۳ در این مورد، گرچه تعهد حقوق بین‌الملل برای پیگرد ملی یا استرداد ناظر به کشوری است که جرم در سرزمین آن رخ داده و یا مرتکب در سرزمین آن حضور دارد اما حقوق بین‌الملل عرفی هیچ منعی ندارد که سایر کشورها تحقیقاتی را هدایت کنند برای نمونه یک کشور می‌تواند نسبت به مرتکبی که تابع آن است، پیگرد کیفری را به انجام رساند گرچه در سرزمین آن اقامت نداشته باشد (Kreicker, 2006: 6-7). باری، کشورها در نمونه‌های پیش‌گفته مانند کنوانسیون‌های ژنو نه تنها مسئولیت جلوگیری از نقض معاهده را دارند بلکه باید مقررات ضروری را هم برای فراهم آوردن ضمانت اجرای کیفری موثر تنظیم و تصویب کنند (شریفی طراز کوهی، ۱۳۷۵: ۲۳۰ و ۲۳۱).

در این میان، صلاحیت جهانی در ارتباط با تأمین عدالت و امنیت بین‌المللی بوده اما پرسش این است که گستره آن چیست و تا چه میزان حقوق بین‌الملل آن را روا می‌دارد؟ در این باره باید گفت کمینه امکان استفاده از صلاحیت جهانی امکان استناد به آن در حالی است که مرتکب در سرزمین کشور باشد بدون در نظر گرفتن اینکه ملیت مرتکب چیست و مکان ارتکاب جرم کجاست. در این راستا، برخی بر این باورند که اجرای بدون محدودیت اصل صلاحیت جهانی ناقض اصل حاکمیت سایر کشورها خواهد بود، به ویژه در مورد کشوری که مرتکب تابع آن است و یا جرم در سرزمین آن رخ داده است. فرا روی آن، برخی در رد این استدلال اینگونه پاسخ گفته‌اند که جرایمی همانند نسل‌کشی تمام جامعه بین‌المللی را متأثر می‌کند،^۴ از این رو، چنین جرایمی در پیوند با امور داخلی کشورها نبوده و مجازات مرتکب آن در سایر کشورها ناقض حق حاکمیت آنها نخواهد بود، بلکه چنین جرایمی آنچنان سرزنش‌پذیر هستند که مرتکب آن دشمن تمام ملل فرض شده و از این جهت هر دولتی حق تعقیب این جرایم را خواهد داشت (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۶: ۱۳۶-۱۴۹) (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳: ۳۰). با توجه به نکته پیشین محدود ماندن در سایر گونه‌های صلاحیت پذیرفتنی نبوده (Bantekas & Nash, 2007: 71) و همه دولت‌ها بدون لحاظ اینکه ارتباطی با جرم داشته باشند، نسبت به پیگرد جرایم بین‌المللی بنابر اصل صلاحیت جهانی، صلاحیت خواهند داشت (Kreicker, 2006: 7). وانگهی، پذیرش صلاحیت جهانی خواه در معنای گسترده آن خواه در معنای محدود آن (Compétence universelle, Législation belge)، بر بنیاد اصل قانونی بودن جرم و مجازات، نیازمند جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی است؛ وگرنه استناد به آن امکان‌پذیر نخواهد بود.

3. Principe de Aut dedere aut judicare

4. Jus cogens et erga-omnes

پرسش دیگری که باید در میان گذاشت این است که آیا حقوق بین‌الملل عرفی کشورها را ملزم به پیگرد جرایم بین‌المللی می‌نماید؟ در این باره، فراز ششم دیپاچه اساسنامه بیان می‌دارد که این وظیفه هر دولت است که صلاحیت کیفری خود را نسبت به مرتکبان جرایم بین‌المللی اعمال کند. چنین بیانی به معنای یک تعهد نیست اما بیانگر وجود گونه‌ای از آن است که به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی شناخته می‌شود (Kreicker, 2006: 5). در این زمینه، با وجود تردیدی که در این باره وجود دارد، برخی عرف بین‌المللی را زیر عنوان منابع بین‌المللی حقوق بین‌الملل کیفری برشمرده‌اند (رضوی‌فرد، ۱۳۹۰: ۱۳).

۱-۲-۲. نقش محدود دیوان کیفری بین‌المللی

باید بدین نکته توجه داشت که صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی محدود بوده و صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم بین‌المللی را ندارد. از این رو، نکته درخور توجه درباره دیوان کیفری بین‌المللی این است که اصولاً این نهاد تنها نسبت به چهار جرم بسیار شدید بین‌المللی (جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی، جرایم جنگی و تجاوز) صلاحیت دارد (زمانی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۸۸)؛ نه تمام جرایم بین‌المللی. از این رو، در فرض پیوستن کشورها به اساسنامه رم و امکان رسیدگی به جرایم در دیوان کیفری بین‌المللی، در آن نهاد تنها نسبت به چهار جرم بین‌المللی قابلیت رسیدگی وجود دارد. بنابراین رسیدگی به سایر جرایم بین‌المللی نظیر تروریسم، قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و ... از این جهت بی‌پاسخ می‌ماند (ذاقلی، ۱۳۸۸: ۱۹۹). برآیند اینکه پاسخ به این دسته از جرایم بین‌المللی نیازمند اقدام در سطح ملی و جرم‌انگاری و رسیدگی در حقوق کیفری داخلی است (Concannon, 2000).

۲. الگوهای گوناگون پیگرد ملی جرایم بین‌المللی

اکنون پس از بررسی بایستگی جرم‌انگاری جرایم و جنایات بین‌المللی، الگوهای گوناگون جرم‌انگاری این جرایم در حقوق ملی مورد بررسی قرار می‌گیرد. هر یک از این الگوها دارای کاستی و برتری است که در نهایت بر اساس همین سنجه - یعنی برتری و کاستی‌ها هر یک از الگوها - یک الگو برای جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی برگزیده می‌شود.

۱-۲-۱. اجرای مستقیم حقوق بین‌الملل عرفی

نخستین گزینه برای مجازات جرایم بین‌المللی اعمال مستقیم حقوق بین‌الملل عرفی است. در این راستا می‌توان گفت که جرایم بین‌المللی بنابر حقوق بین‌الملل عرفی جرم انگاشته می‌شوند. برای نمونه نسل‌کشی که به موجب ماده ۱ کنوانسیون نسل‌کشی جرم است و به دلیل نقض حقوق بین‌الملل مبنی بر ممنوعیت نسل‌کشی، با اعمال حقوق کیفری بین‌المللی امکان مجازات

مرتکب آن وجود دارد. این روش دارای دو پیش شرط می‌باشد. نخست اینکه حقوق بین‌الملل عرفی باید به وسیله دادگاه ملی دولت مربوط قابلیت اعمال داشته باشد. بنابراین، دولتی که در پی مجازات یک جرم بین‌المللی به واسطه حقوق بین‌الملل عرفی است، می‌بایست آن را همچون حقوق الزام‌آور و قابل انجام بپذیرد. برای نمونه در آلمان به موجب اصل ۲۵ قانون اساسی حقوق بین‌الملل عرفی بخشی از حقوق فدرال آلمان بوده و الزام‌آور است (Kreicker, 2006: 8). در کشورهای کامن‌لا نیز اصل «حقوق بین‌الملل بخشی از حقوق سرزمین است» اعمال مستقیم حقوق بین‌الملل عرفی پذیرفته می‌شود. پیش شرط دوم اینکه باید در حقوق ملی امکان اجرای حقوق کیفری نانوشته فراهم باشد. در این راستا، باید بین اصل قانونی بودن که در سطح بین‌المللی تعریف شده است و اصل قانونی بودن در نظام حقوقی ملی قائل به تفکیک شد. در این راستا، ماده ۷ (۱) (۱) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۱۵ (۱) (۱) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی پیگرد یک رفتار مجرمانه را خواه بنابر حقوق ملی، خواه بنابر حقوق بین‌الملل روا می‌دارد و این بدون لحاظ این امر است که حقوق کیفری در پیکر یک قانون نوشته شده باشد یا خیر. از این رو، درباره جرمی مانند نسل‌کشی می‌توان گفت اعمال مقررات حقوق بین‌الملل عرفی نانوشته همسو با ماده ۷ (۱) (۱) و ماده ۱۵ (۱) (۱) است. اما نظام حقوقی برخی کشورها برای نمونه آلمان (اصل ۱۰۳ (۲) قانون اساسی) نیازمند سازگاری موشکافانه‌تری با اصل قانونی بودن است. از این جهت، اصل قانونی بودن در حقوق آلمان به معنی امکان مجازات بر مبنای هنجارهای قانونی نوشته شده و روشن است. اما چنین مفهومی به واسطه حقوق بین‌الملل عرفی برآورده نمی‌گردد. البته دولت‌هایی هم که نیازی به مقررات حقوق کیفری نوشته ندارند و حقوق بین‌الملل عرفی را معتبر می‌دانند مانند کشورهای کامن‌لا هر آینه الگوی به‌کارگیری مستقیم حقوق کیفری بین‌المللی عرفی را بر نمی‌گزینند. در پژوهش صورت‌گرفته مؤسسه ماکس پلانک درباره درج جرایم بین‌المللی در حقوق کیفری داخلی، هیچ کشوری این الگو را به کار نبرده است. از این رو، وجود مقررات حقوق کیفری ملی برای پیگرد ملی ضروری است. ممکن است حقوق بشر با به‌کارگیری حقوق بین‌الملل عرفی نقض نگردد، اما همواره اعمال مجازات به موجب مقررات حقوق کیفری نوشته و روشن برتری دارد. زیرا چنین مقرراتی قابل دسترس هستند و از این جهت است که افراد به روشنی و بدون ابهام درخواست درخواهند یافت که چه رفتارهایی منجر به مسئولیت کیفری آنها خواهد شد (Kreicker, 2006: 9-10).

۲-۲. مجازات بر اساس مقررات حقوق کیفری ملی

در رابطه با این الگو، بیشینه کشورهایی که در این باره اقدام کرده‌اند، یک تعقیب ملی را تنها بر اساس هنجارهای قانونی ملی امکان‌پذیر نموده‌اند؛ با وجود این، شیوه‌های گوناگونی برای تعقیب کیفری جرایم و جنایات بین‌المللی تحت حاکمیت حقوق ملی وجود دارد.

۲-۲-۱. ارجاع پویا^۵ به حقوق بین‌الملل عرفی به وسیله مقررات حقوق کیفری ملی

در این الگو با لحاظ این فرض که تعاریف مندرج در اساسنامه رم به طور کامل سازگار با کنوانسیون‌ها و حقوق بین‌الملل عرفی نیست، جرایم ضمن بازتعریف وارد حقوق ملی می‌شوند. چنین شیوه‌ای این امکان را فراهم می‌آورد تا قانونگذار تعاریف را با توجه به سایر منابع نظیر پروتکل ۱ کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ تکمیل نماید (Bergsmo, Harlem and Hayashi, 2007: 15). این الگو برای نمونه توسط کشور کانادا به واسطه قانون جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی مصوب ۲۰۰۰ اجرا شده است^۶ به طوری که این قانون، در بازتعریف جرایم از حقوق بین‌الملل عرفی، از کنوانسیون‌ها و اصول کلی حقوق بهره جسته است. قسمت ۴ (۱) (a) این قانون مقرر می‌دارد:

۴ (۱) هر شخصی نسبت به یک جرم قابل تعقیب گناهکار خواهد بود اگر مرتکب موارد

زیر شود:

(الف) نسل‌کشی ...

در این مورد اگرچه امکان تعقیب جرمی چون نسل‌کشی به موجب حقوق داخلی فراهم شده است اما تعریفی از این جرم ارایه نگردیده است به گونه‌ای که قانون پیش‌گفته در رابطه با تعریف جرم نسل‌کشی، به حقوق بین‌الملل ارجاع می‌دهد. در این راستا، قسمت ۴ (۳) همان قانون پیش‌بینی کرده: نسل‌کشی به معنی فعل یا ترک فعلی است که به قصد نابودی یک گروه مشخص از اشخاص، به طور کلی یا جزئی، به انجام می‌رسد و این تشکیل دهنده جرم نسل‌کشی بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی، حقوق بین‌الملل معاهداتی و یا به سبب کیفری قلمداد شدن آن بر اساس اصول عمومی حقوقی شناخته شده به وسیله جامعه بین‌المللی است. از این رو، رفتار پیش‌گفته بر این اساس در حقوق ملی، کیفری قلمداد شده است که در حقوق بین‌الملل، کیفری انگاشته می‌شود؛ به بیان دیگر کیفری بودن جرایم و جنایات بین‌المللی در حقوق داخلی مبتنی بر کیفری بودن آنها در حقوق بین‌الملل است. چنین الگویی هم دارای برتری و هم دارای کاستی است. برتری آن در اینکه با ارجاع پویا به حقوق بین‌الملل،

5. Dynamic

6. The Crimes Against Humanity and War Crimes Act 2000

کمیاب موجود در حقوق کیفری داخلی به گونه‌ای جبران می‌شود. به راستی، حقوق کیفری ملی به همان میزان مجازات می‌کند که حقوق بین‌الملل مجازات می‌نماید. در این راستا، اگر حقوق بین‌الملل توسعه یابد، برای نمونه، با پذیرش گروه‌های سیاسی به عنوان گروه‌های تحت حمایت، حقوق ملی نیز به طور خودکار این را اعمال و اجرا می‌نماید. از سوی دیگر، به عنوان کاستی، می‌توان به این نکته اشاره نمود که در این الگو تنها موضوع ارجاع در حقوق ملی مطرح است و رفتار کیفری به موجب حقوق بین‌الملل تعریف می‌گردد. بنابراین، همان استدلالی که علیه الگو نخست عنوان گردید، در اینجا هم، قابل استناد است (Kreicker, 2006: 10).

۲-۲-۲. ارجاع ایستا^۷ به اساسنامه رم

در رابطه با این الگو، برخی از کشورها نظام حقوق کیفری خود را دچار دگرگونی کرده‌اند تا با آن امکان تعقیب ملی جرایم و جنایات بین‌المللی پس از تصویب اساسنامه رم را داشته باشند. این دسته از کشورها در این زمینه، مقرراتی را بر نهاده‌اند که بر مبنای آن رفتارهایی را کیفری تلقی نموده که تحت پوشش اساسنامه رم است. چنین مقرراتی در حقوق کیفری ملی به روشنی به مواد ۶ تا ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع می‌دهند. نمونه چنین الگویی انگلستان و ولز است که با تصویب قانون دادگاه کیفری بین‌المللی در سال ۲۰۰۱ این امکان را فراهم نموده‌اند. همچنین است کشور اسکاتلند با قانون دادگاه کیفری بین‌المللی مصوب ۲۰۰۱ و نیوزلند با قانون جرایم بین‌المللی و دادگاه کیفری بین‌المللی مصوب ۲۰۰۰. در این خصوص می‌توان برای نمونه به قسمت ۵۱ (۱) قانون ۲۰۰۱ دادگاه کیفری بین‌المللی انگلستان و ولز اشاره نمود که مقرر می‌دارد: ارتکاب نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت یا جرایم جنگی، جرمی علیه حقوق انگلستان و ولز خواهد بود. قسمت ۵۰ (۱) این قانون در تعریف نسل‌کشی مقرر می‌دارد: نسل‌کشی به معنای به کار رفته در ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مورد نظر است.

چنین الگویی برتری‌های گوناگونی دارد: نخست اینکه حدود جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی در حقوق ملی روشن است به گونه‌ای که رفتارهای منتهی به مسئولیت کیفری آشکار و بدون ابهام است. افزون بر این، هرگونه تفسیری که دیوان نسبت به اساسنامه داشته باشد، دادگاه ملی نیز می‌تواند با اعلام اینکه تابع اساسنامه است، تصمیم و تفسیر دیوان را اتخاذ کند. افزون بر موارد پیش‌گفته، این اطمینان حاصل می‌شود که حقوق ملی هیچ کمیابی در سنجش با اساسنامه دیوان نخواهد داشت. برآیند اینکه از اعلام قابلیت پذیرش مورد نزد دیوان - به دلیلی ناتوانی دولت در تعقیب و رسیدگی - اجتناب می‌شود (Kreicker, 2006: 11-12). مزیت این روش

به حدی است که برخی بر این باورند به هیچ روی نباید در تعاریف مقرر در اساسنامه رم دخل و تصرف کرد، زیرا ممکن است به عدم جرم‌انگاری اعمالی منجر شود که اساسنامه رم آنها را جرم شمرده است؛ در این صورت امکان استفاده از سازوکار صلاحیت تکمیلی از محاکم داخلی گرفته می‌شود (گروه پژوهش‌های حقوقی و فقهی، ۱۳۸۷: ۱۰).

۲-۳. مقررات حقوق کیفری مستقل

در برخی کشورها مبنای مجازات جرایم بین‌المللی، برنهادن مقررات حقوق کیفری ملی به طور مستقل و بدون ارجاع به حقوق بین‌الملل عرفی و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مد نظر بوده است. این الگو خود به دو بخش تقسیم می‌شود. نخست؛ تعقیب به واسطه مقررات حقوق کیفری «معمول» کد کیفری عمومی و دوم؛ تعقیب به واسطه مقررات قانونی اختصاصی است که برای جرایم بین‌المللی به طور خاص مقرر شده است.

۲-۳-۱. اعمال مقررات عام حقوق کیفری

در این رابطه تنها کشورهای اندکی اقدام به تصویب مقررات حقوق کیفری اختصاصی نموده‌اند، گرچه کنوانسیون نسل‌کشی را نیز به تصویب رسانده‌اند. این الگو دارای کاستی است. برای نمونه در مورد نسل‌کشی، مقررات چنین کشورهایی - نظیر ترکیه، چین و برزیل - دچار کمبود است. بر این اساس، این کشورها نمی‌توانند تمام اعمال نسل‌کشی را آن‌چنان که در حقوق بین‌الملل تعریف شده، مورد رسیدگی و مجازات قرار دهند. در حالی که چنین کشورهایی کشتار اعضای گروه را تحت عنوان قتل عمدی یا غیر عمدی و یا سبب صدمه شدید بدنی شدن - تحت عنوان صدمه بدنی معمولی - می‌توانند مجازات کنند، در خصوص تحمیل شرایطی که منتهی به پیشگیری از توالد می‌شود و یا در مورد قصد نابودی گروه ملی، نژادی، قومی و مذهبی حکمی ندارند و در این موارد ساکت هستند. در نتیجه، چنین وضعیتی دربردارنده واکنش مناسب در برابر جرایم بین‌المللی مانند نسل‌کشی نیست. نیز پیش‌تر در مورد کاستی‌های پیگرد محض به موجب مقررات کیفری موجود، توضیحاتی ارائه شد.

۲-۳-۲. اعمال مقررات حقوق کیفری اختصاصی

در این رابطه شایان بیان است از آنجایی که حدود دو سوم تمام کشورهای دنیا عضو کنوانسیون نسل‌کشی هستند، بر اساس تعهدی که به واسطه عضویت در آن دارند، موظف هستند که خودشان را به منظور تعقیب ملی نسل‌کشی توانمند سازند. در این راستا، بسیاری از کشورها مقررات اختصاصی را در این خصوص به تصویب رسانده‌اند؛ برای نمونه کشور آلمان مقررات اختصاصی نسل‌کشی را در سال ۱۹۵۴ به تصویب رسانده است (بخش ۲۲۰ a کد کیفری

آلمان). بنابراین، اغلب این کشورها مقررات اختصاصی یا ویژه‌ای را در کدهای کیفری خود پیش‌بینی نموده‌اند (معمولاً همراه با مقررات مربوط به جرایم جنگی). همچنین، گاهی برای جنایات علیه بشریت نیز مقررات اختصاصی وجود دارد. در این زمینه، برخی از کشورها مقررات مستقلی برای جرم نسل‌کشی به عنوان قسمتی از قانون کیفری خود دارند مانند استرالیا، اتریش، استونی، فرانسه، لهستان، صربستان و مونته‌نگرو. به تازگی، برخی از کشورها قوانین اختصاصی‌ای برای جرایم بین‌المللی تصویب نموده‌اند که دربردارنده نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جرایم جنگی است. در این راستا، یکی از پیشروترین کشورها، آلمان است که قانون جرایم ضد حقوق بین‌المللی را در سال ۲۰۰۲ بر نهاده است. همچنین است قانون جرایم بین‌المللی هلند مصوب ۲۰۰۳ و نیز پیش‌نویس قانون جرایم بین‌المللی سوئد که در فرایند تصویب است. رژیم اسرائیل نیز قانون ویژه پیشگیری و مجازات نسل‌کشی را در سال ۱۹۵۰ بر نهاده است (Kreicker, 2006: 13).

در اینجا بیشتر این مقررات به کنوانسیون نسل‌کشی بازمی‌گردد؛ تعریف جرم نسل‌کشی در حقوق ملی تا حد زیادی از تعریف آن در کنوانسیون پیروی می‌کند (ماده II) و گاهی حتی این تعاریف یکسان است (تعاریف مقررات اختصاصی کشورها و ماده II کنوانسیون نسل‌کشی). همچنین، این موضوع در مورد کشورهایی که به سمت اساسنامه رم گرایش داشته‌اند، راست می‌آید، زیرا ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برابر با ماده II کنوانسیون نسل‌کشی است.

این موضوع دربردارنده این واقعیت است که در بیشتر کشورهایی که مقررات ویژه‌ای در مورد جرم نسل‌کشی تصویب کرده‌اند، این جرم به همان میزان مقرر در حقوق بین‌الملل قابل مجازات است. از آنجایی که این کشورها تعریفی از نسل‌کشی را برگزیده‌اند که در کنوانسیون نسل‌کشی و اساسنامه رم یافت می‌شود، می‌توان برداشت نمود که این دسته‌ها از کشورها در پی این بوده‌اند که حقوق ملی خود را برابر با حقوق بین‌الملل کنند. در این راستا، حتی دادگاه‌ها قوانین ملی را در تطابق با قوانین بین‌المللی تفسیر می‌کنند؛ بدین‌سان در پی تفسیری از عناصر جرم خواهند بود که در بستر حقوق بین‌الملل کیفری شکل گرفته است، از جمله تفسیرهایی که در رویه دادگاه‌های بین‌المللی ویژه یوگسلاوی سابق و رواندا و همچنین در پرتو عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی ایجاد شده و شکل گرفته است. در این زمینه، دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان به تازگی تأکید نموده که تعهد دادگاه‌های ملی آلمان در جهت اعمال مقررات ملی آلمان در رابطه با جرم نسل‌کشی در تطابق با تفسیر بین‌المللی نسل‌کشی، به ویژه تفسیر صورت گرفته به وسیله دادگاه‌های سازمان ملل متحد خواهد بود. باری، به نظر می‌رسد در مورد

درج جرایم و جنایات بین‌المللی در حقوق کیفری ملی، این الگو- یعنی وضع مقررات حقوق کیفری اختصاصی یا ویژه- بر سایر الگوها برتری داشته باشد. این الگو از اعمال ساده یا ارجاع به حقوق بین‌الملل عرفی یا اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اجتناب کرده و جرایم را به روشنی و بدون هیچ ابهامی در قوانین ملی پیش‌بینی می‌کند. برآیند اینکه این الگو تضمین می‌کند که مقررات حقوق کیفری به راحتی در دسترس هستند و هر کس درخواهد یافت که چه رفتارهایی در رابطه با جرایم بین‌المللی منجر به مسئولیت او خواهد شد.

در مورد ایران، با وجود پیوستن به کنوانسیون پیشگیری از نسل‌کشی و مجازات آن، در مورد این جرم بین‌المللی، در حقوق کیفری داخلی مقررات خاصی به تصویب نرسیده است. با وجود این، می‌توان امیدوار بود که با پیش‌بینی جرایم بین‌المللی در لوایح در دست نگارش، سرانجام، این جرایم مورد جرم‌انگاری قرار بگیرند.

فرجام

وارد نمودن جرایم بین‌المللی یعنی جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی، جرایم جنگی و تجاوز و حتی هر جرمی که دارای ویژگی بین‌المللی باشد از جمله مهم‌ترین موضوعات حوزه عدالت کیفری بین‌المللی است. از یک سو می‌توان گفت ساختار عدالت کیفری بین‌المللی بنا بر مقررات اساسنامه دیوان بر اصل صلاحیت تکمیلی استوار شده به گونه‌ای که تعقیب و مجازات جرایم بین‌المللی توسط دیوان کیفری بین‌المللی زمانی امکان‌پذیر است که موضوع توسط نظام عدالت کیفری ملی مورد تعقیب واقع نشده باشد. در این راستا، تعقیب به واسطه حقوق ملی نیازمند تحقق یک موضوع است و آن وارد نمودن جرایم بین‌المللی در حقوق داخلی است تا به واسطه آن ظرفیت تعقیب آن جرایم فراهم شود. از سوی دیگر، ورای موضوع پیوستن به اساسنامه رم؛ باید گفت که بایستگی جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی اساساً موضوع مستقلی از پیوستن به اساسنامه است و در فرض پیوستن به آن، جرم‌انگاری به موضوع صلاحیت تکمیلی اثر می‌بخشد و از این جهت پیش‌شرط تحقق یافتن بهره‌مندی از صلاحیت تکمیلی و در نتیجه پاسداشت حاکمیت ملی است. بنابراین، به طور کلی، پیوستن به اساسنامه پیش‌شرط جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی انگاشته نمی‌شود. از این رو، کشورها، بدون توجه به آن، در راستای تحقق عدالت کیفری بین‌المللی و نیز امنیت ملی خود باید جرایم بین‌المللی را در حقوق داخلی خود مورد جرم‌انگاری قرار دهند.

با روشن شدن چرایی بایستگی جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی، چگونگی آن محل بحث است. در این زمینه الگوی اجرای مستقیم حقوق بین‌الملل عرفی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد زیرا این الگو با لزوم تعیین دقیق و بدون ابهام رفتار مجرمانه و مجازات آن ناسازگار است. الگوی دیگر

ارجاع به مقررات اساسنامه رم است؛ این الگو در سنجش با مورد پیشین از شفافیت بیشتری برخوردار است و به گونه‌ای روشن چهار جرم اصلی بین‌المللی - یعنی نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جرایم جنگی و جرم تجاوز - را به وسیله ارجاع به اساسنامه که در آن جرایم پیش‌گفته تعریف شده‌اند، مورد جرم‌انگاری قرار می‌دهد. اما این الگو نیز کامل و بدون کاستی نیست؛ چه تنها چهار جرم بین‌المللی مد نظر قرار گرفته و از این جهت سایر جرایم بین‌المللی مغفول می‌ماند. فرا روی این، به نظر می‌رسد کامل‌ترین الگو در این زمینه استفاده از مقررات حقوق کیفری مستقل باشد. به این ترتیب، افزون بر تعریف جرایم بین‌المللی در حقوق ملی، مجازات مناسب آن نیز تعیین می‌گردد. به نظر می‌رسد الگوی اخیر از قدرت اجرایی بالاتری نسبت به الگوهای پیشین برخوردار باشد زیرا چنانکه تجربه نشان داده است - به طور مثال در مورد کنوانسیون پیشگیری از نسل‌کشی و مجازات آن و صرف ارجاع به کنوانسیون مربوطه - نتوانسته آن گونه که بایسته است به انجام برسد. بنابراین، تدوین مقرراتی ناظر به جرایم بین‌المللی و سپری کردن فرایند تصویب در قوه قانونگذاری آن را همچون سایر مقررات ماهوی و شکلی کیفری قرار می‌دهد و بدین سان همچون سایر مقررات کیفری داخلی به موقع به اجرا گذاشته می‌شود. برآیند اینکه پیشنهاد می‌شود با توجه به بایستگی جرم‌انگاری جرایم بین‌المللی، مقررات ماهوی شامل تعریف جرایم و مجازات‌ها و نیز مقررات شکلی آن در حقوق داخلی مورد تصویب قرار گیرد. اثر چنین کاری، از یک سو، همگامی با جامعه بین‌المللی در پشتیبانی از عدالت کیفری بین‌المللی است و از سوی دیگر، در فرض پیوستن به اساسنامه، متهم به عدم توانایی به موجب نبود مقررات کیفری لازم برای تعقیب جرایم بین‌المللی و محاکمه و مجازات مجرمان آن، نخواهیم شد و در نتیجه آن طور که بایسته است ضمن پیوستن به اساسنامه رم، از حاکمیت ملی نیز پاسداری می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

- (۱) درباره موارد نقض مکرر و هدفمند حقوق بشردوستانه بین‌المللی توسط رژیم اسرائیل در فلسطین به این منبع مراجعه کنید: الهام امین‌زاده (۱۳۸۱)، «حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی در فلسطین»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۱۲، ۲۰۷-۲۳۷.
- (۲) ماده ۱ کنوانسیون جلوگیری از نسل‌کشی و مجازات آن مصوب ۹ دسامبر ۱۹۴۸: طرف‌های متعاقد تصدیق و تأیید می‌کنند که (نسل‌کشی) اعم از اینکه در موقع صلح صورت گیرد یا جنگ به موجب حقوق بین‌المللی جنایت محسوب می‌شود و تعهد می‌کنند از آن جلوگیری کرده و مورد مجازات قرار دهند.
- (۳) ماده ۵ کنوانسیون جلوگیری از نسل‌کشی و مجازات آن مصوب ۹ دسامبر ۱۹۴۸: طرف‌های متعاقد ملتزم می‌شوند که بر طبق قوانین اساسی مربوط خود تدابیر قانونی لازم برای تأمین اجرای مقررات این قرارداد را اتخاذ نمایند و مخصوصاً کیفرهای مؤثر درباره مرتکبین نسل‌کشی یا یکی دیگر از اعمال مشروحه در ماده سوم را در نظر بگیرند.

- (۴) ماده ۲۷ اساسنامه نورنبرگ: «دادگاه ... کیفر اعدام یا هر مجازات دیگری را که مناسب تشخیص دهد صادر خواهد نمود». چنین عبارتی در ماده ۱۶ اساسنامه دادگاه توکیو نیز به کار رفته است.
- (۵) مواد ۲، ۳، ۴ و ۵ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و همچنین مواد ۲ و ۳ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا.
- (۶) ماده ۲۴ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و ماده ۲۳ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا.
- (۷) (a) نسل‌کشی (b) جنایات علیه بشریت (c) جرایم جنگی (d) جرم تجاوز ارضی
- (۸) (a) کیفر حبس موقت حداکثر ۳۰ سال؛ (b) کیفر حبس ابد؛ ... (c) جزای نقدی ... (d) مصادره منافع، اموال و دارایی‌ها ...
- (۹) قطعنامه (XXIII ۲۳۹۱) مجمع عمومی سازمان ملل متحد در باره مرور زمان ناپذیری جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت در مورد لزوم تعقیب جنایات کسانی که در طول سال‌های جنگ دوم جهانی مرتکب چنین جنایاتی شده‌اند مقرر داشته این جنایات هر جا و هر زمان که ارتکاب یافته باشد باید مورد رسیدگی قرار گرفته و همه دولت‌ها مکلفند به‌منظور محاکمه افراد مظنون به ارتکاب این جنایات اقدام نمایند (محمدعلی اردبیلی، ۱۳۹۰: ۲۳) (Assemblée générale). این امر از یکسو بیانگر اهمیت تحقق آرمان جامعه بشریت در رسیدگی و محاکمه جنایتکاران بین‌المللی بوده و از سوی دیگر دلالت بر بایستگی جرم‌انگاری چنین جنایاتی در حقوق داخلی دارد تا بدین‌سان دولت‌ها بتوانند تکلیف خود را در این زمینه محقق سازند.

منابع فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۴)، *نشست تخصصی ضرورت جرم‌انگاری جرائم و جنایات بین‌المللی*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۰)، *حقوق بین‌الملل کیفری*، تهران: میزان.
- رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۲)، «بازتولید اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق کیفری بین‌الملل». در: *دایرةالمعارف علوم جنایی*، کتاب دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۲)، *حقوق کیفری بین‌المللی عمومی*، تهران: میزان.
- شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۹۲)، *اسناد دیوان کیفری بین‌المللی*، تهران: جنگل.
- فروغی، فضل‌الله (۱۳۸۹)، «موانع و محدودیت‌های تعقیب داخلی جرائم بین‌المللی»، *مطالعات حقوقی (ویژه‌نامه حقوق جزا و جرم‌شناسی)* ۲: ۱۶۴-۱۲۹.
- گروه پژوهش‌های حقوقی و فقهی (۱۳۸۷)، *نسل‌کشی و جرائم علیه بشریت؛ بازخوانی حقوق ایران در پرتو تحولات حقوق بین‌الملل*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۷۶). «صلاحیت دولت‌ها در رسیدگی به جرائم بین‌المللی»، *دیدگاه‌های حقوقی*، شماره ۸: ۱۴۹-۱۳۶.

منابع لاتین

- Bantekas, Llias and Susan Nash (2007), *International Criminal Law*, Routledge.
- Cassese, A. (2008), *The Human Dimension of International Law: Selected Papers of Antonio Cassese*, Oxford University Press.

- Cassese, Antonio (2008), *International Criminal Law*, Second Edition, Oxford University Press.
- Cryer, R. (2010), *An Introduction to International Criminal Law and Procedure*, Cambridge University Press.
- Cryer, R., H. Friman, D. Robinson & E. Wilmschurst (2014), *An Introduction to International Criminal Law and Procedure*, Cambridge University Press.
- Inazumi, M. (2005), *Universal Jurisdiction in Modern International Law: Expansion of National Jurisdiction for Prosecuting Serious Crimes under International Law (Vol. 19)*, Intersentia nv.
- Kleffner, Jann K. (2008), *Complementarity in the Rome Statute and National Criminal Jurisdictions*, Oxford University Press.
- Kreicker, H. (2005), National Prosecution of International Crimes from a Comparative Perspective, *International Criminal Law Review*, 5.
- Kreicker, Helmut (2006), *National Prosecution of International Crimes from a Comparative Perspective*, Germany: Max Planck Institute for Foreign and International Criminal Law.
- Morten, Bergsmo, Mads Harlem and Nobuo Hayashi (editors) (2007), *Importing Core International Crimes into National Criminal Law*, Oslo: Forum for International Criminal Justice and Conflict (FICJC), International Peace Research Institute (PRIO).
- Politi, M. & F. Gioia (Eds.) (2008), *The International Criminal Court and National Jurisdictions*, Ashgate Publishing, Ltd.

تارنماها

۱. فارسی

پرتال جامع قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، متن کامل لوایح قضایی، دسترسی در ۹ بهمن ۱۳۹۴.
[www.dadiran.ir/Default.aspx?tabid=1039]

خبرگزاری تسنیم، ۱۱ تیرماه ۱۳۹۲، ادغام لایحه رسیدگی به جرائم بین‌المللی در لایحه معاضدت قضایی بین‌المللی، دسترسی در ۹ بهمن ۱۳۹۴.
[<http://www.tasnimnews.com/fa/news/1392/04/11/89700/>]

مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد، تهران: دسترسی در ۹ بهمن ۱۳۹۴.
[<http://www.unic-ir.org/p2unic.php?pg=19>]

۲. انگلیسی و فرانسوی

Amir Attaran, Roger Bate and Megan Kendall, "Why and How to Make an International Crime of Medicine Counterfeiting", *Journal of International Criminal Justice*, 2011.
Accessed 5 September 2016,
[<http://jicj.oxfordjournals.org/content/early/2011/02/10/jicj.mqr005.short>].

- Attaran, A., R. Bate & M. Kendall (2011), “Why and how to make an international crime of medicine counterfeiting”, *Journal of International Criminal Justice*, mqr005. BBC, Accessed 29 January 2016. [http://www.bbc.com/persian/lg/iran/2009/01/090126_he_gaza_majlis.shtml].
- Compétence universelle, Législation belge, Consulté le 14 septembre 2016. [<https://competenceuniverselle.wordpress.com/legislation-belge/>].
- Concannon, Brian (2000), “Beyond Complementarity: The International Criminal Court and National Prosecutions, A View from Haiti”, *Columbia Human Rights Law Review*, Vol. 32, No. 1, Accessed 5 September 2016.
- Fourcans, Claire (2007), Le réinvestissement de l’État dans la repression des crimes internationaux In: Mutations de l’État et protection des droits de l’homme [en ligne]. Nanterre: Presses universitaires de Paris Ouest, (généré le 05 septembre 2016). Disponible sur Internet: [<http://books.openedition.org/pupo/1394>].
- International committee for Red Cross. [<https://www.icrc.org/eng/assets/files/2014/universal-jurisdiction-icrc-eng.pdf>].
- La Repression Des Crimes Internationaux Par Les Juridictions Congolaises, Etude réalisée par le Club des amis du droit du Congo (CAD) Mai 2010, Accessed 5 September 2016. [http://www.iccnw.org/documents/CAD_LaRepressiondesCrimes_Dec2010.pdf].
- Plan d’action de l’Assemblée des États Parties pour parvenir à l’universalité et à la mise en oeuvre intégrale du Statut de Rome de la Cour pénale internationale. Accessed 23 October 2016. [[https://asp.icc-cpi.int/fr_menus/asp/sessions/plan%20of%20action/Pages/2016---Plan-of-Action-\(ASP15\).aspx](https://asp.icc-cpi.int/fr_menus/asp/sessions/plan%20of%20action/Pages/2016---Plan-of-Action-(ASP15).aspx)].
- School of advanced study, Ecocide is the missing 5th Crime against Peace. Accessed 5 September 2016. [<http://sas-space.sas.ac.uk/4686/#undefined>].